**جلسه 4-57**

**چهار‌شنبه - 02/08/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کذب بود. جهت ثالثه در کذب این است که کذب عند المشهور از گناهان کبیره است. و گناهان کبیره از نظر مشهور فرق می‌‌کند با گناهان صغیره، ‌ارتکاب گناه صغیره بدون اصرار موجب فسق نمی‌شود، ‌ولی گناه کبیره موجب فسق می‌‌شود.

# دلیل اول بر کبیره بودن کذب: انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون بآیات الله

استدلال شده بر این‌که کذب از گناهان کبیره است یکی به آیه شریفه انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون و اولئک هم الکاذبون. مرحوم شیخ فرموده در مکاسب: این آیه شخص دروغگو را غیر مؤمن معرفی کرد، ‌کسی دروغ می‌‌گوید که ایمان ندارد، کسی هم که ایمان ندارد مسلم نمی‌شود که گناه صغیره مرتکب می‌‌شود. این یک استدلال.

# دلیل دوم و سوم: روایت اعمش و فضل بن شاذان: کذب از کبائر است

و همینطور استدلال کردند به روایات. از جمله روایت اعمش هست الکبائر محرمة، در ضمنش فرموده که و الکذب.

روایت دوم روایت فضل بن شاذان در کتاب محض الاسلام که می‌‌گوید امام رضا علیه السلام نوشتند که اجتناب الکبائر و هی الکذب و الکبر. در تحف العقول نقل کرده و هی الکفر و الکبر، به جای کذب الکفر دارد.

به نظر ما این نسخه تحف العقول اشتباه است. آنی که در بحار هست، ‌در وسائل هست الکذب و الکبر. اصلا در ضمن محرمات کفر را به عنوان گناه کبیره تلقی کنند این عرفی نیست. یک وقت اول کار می‌‌گویند اول الکبائر الشرک بالله، در رأس کبائر شرک بالله است، ‌ثم الیأس من روح الله. مسأله‌ای نیست اما بیایند در ضمن محرمات درجه چند در ضمنش بگویند و الکفر، انصافا این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] اشتباه نسخه ما می‌‌گوییم هست.

# دلیل چهارم: روایت عثمان بن عیسی: الکذب شر من الشراب

روایت سوم روایت عثمان بن عیسی هست: ان الله جعل للشر اقفالا و جعل مفاتیح تلک الاقفال الشراب و الکذب شر من الشراب. یکی از راه‌های شناخت گناه کبیره این است که بیایند یک گناهی را بدتر از یک گناه کبیره دیگر قلمداد کنند. این معلوم می‌‌شود که این گناه دیگر که بدتر قلمداد شده از گناه کبیره خودش هم کبیره است. اینجا این‌جور است، ‌الکذب شر من الشراب.

# دلیل پنجم: روایت: مفتاح خبائث کذب است

روایت چهارم باز روایتی است از امام عسکری علیه السلام که جعلت الخبائث کلها فی بیت و جعل مفتاحها الکذب. مفتاح خبائث کذب باشد می‌‌تواند کبیره نباشد؟

به نظر ما این استدلال‌ها برخیش ناتمام است و برخیش اگر تمام هم باشد معارض دارد.

# اشکال اول در استدلال به آیه: افتراء به معنای کذب عظیم است نه مطلق کذب

اما استدلال به آیه انما یفتری الکذب الذین لایؤمنوا بآیات الله و اولئک هم الکاذبون یک اشکالش این است که افتراء قبلا از مجمع البحرین نقل کردیم که کذب عظیم است، ‌کذب مهم.

# اشکال دوم: صدر آیه قرینه است که قضیه خارجیه است و مراد، خصوص مشرکین است

اشکال دیگرش این است که گفته شده صدر این آیه قرینه است بر این‌که مراد از این الذین لایؤمنوا بآیات الله مشرکین و کفار هستند چون در صدر این آیات دارد که و اذا بدلنا آیة مکان آیة و الله اعلم بما ینزل قالوا انما انت مفتر، بعد از یکی دو آیه می‌‌فرماید انما یفتری الکذب الذین لایؤمنوا بآیات الله و اولئک هم الکاذبون، این‌ها می‌‌گویند شما مفتری هستی، نخیر، کسی مفتری است که ایمان به آیات خدا ندارد یعنی شما مفتری هستید نه پیامبر ما. این نمی‌خواهد بگوید هر کس که دروغگو است، ایمان به آیات خدا ندارد؛ در مقام تقابل بین این‌که این مشرکین و کفار کاذب هستند یا پیامبر، خدا می‌‌فرماید که این‌ها می‌‌گویند پیامبر کاذب است، نخیر، این‌ها کاذبند. کسانی دروغ می‌‌گویند که ایمان به آیات خدا ندارند.

این مطلب را هم مرحوم آقای خوئی بیان کردند هم امام. فرمودند: احتمال می‌‌دهیم آیه به صدد تقابل باشد نه این‌که کل من کذب فلیس بمؤمن، ‌نه، می‌‌خواهد بفرماید شما که متهم می‌‌کنید پیامبر را که انما انت مفتر، ‌شما مفتری دروغ هستید که ایمان به خدا ندارید.

# اشکال سوم (مرحوم امام): این‌که "مؤمن دروغ نمی‌گوید" یعنی دروغ در شأن مؤمن نیست

امام قدس سره یک احتمال دیگر هم دادند. فرمودند اصلا اگر آیه این بود که المؤمن لایکذب، ‌معلوم نیست که اصلا دلالت بر حرمت هم حتی بکند. ‌شأن مؤمن این نیست که دروغ بگوید، ‌چون دروغ یک رذیله است، ‌مؤمن شریف‌تر از این است که این رذیله اخلاقیه را داشته باشد، المؤمن مشغول عن اللهو، مؤمن معرض است از لهو یعنی ‌شأن مؤمن بالاتر از این است که مشغول لهو باشد نه این‌که لهو حرام است، لغو حرام است.

# پاسخ به اشکال دوم: مورد مخصص نیست و ظاهر آیه هم قضیه حقیقیه است

انصاف این است که این اشکال‌ها وارد نیست. اگر یفتری این احتمال نبود که کذب عظیم باشد مثلا آیه این‌جور بود که و یقولون انما انت کاذب، ‌این‌ها می‌‌گویند شما دروغ می‌‌گویی، ‌بعد در ادامه خدا می‌‌فرمود انما یکذب الذین لایؤمنون بآیات الله، دروغ کسانی می‌‌گویند که ایمان به آیات خدا ندارند، انصافا ظاهرش چه بود؟ ظاهرش این بود که دروغ فقط از کسانی صادر می‌‌شود که ایمان به آیات خدا ندارند. این‌که ما بیاییم بگوییم نظر دارد به مشرکین می‌‌خواهد بگوید پیامبر ما دروغ نمی‌گوید شما مشرکین دروغ می‌‌گویید نه این‌که هر کسی که دروغ می‌‌گوید مؤمن نیست، نه، در این تقابل بین دروغگو بودن پیامبر و دروغگو بودن مشرکین، مشرکین دروغگو هستند، ‌این خلاف ظاهر آیه است. ظاهر آیه این است که افتراء دروغ از کسی صادر می‌‌شود که ایمان به آیات خدا ندارد.

# پاسخ به اشکال سوم: تناسب نداشتن دروغ با شأن مؤمن، خلاف ظاهر آیه است

اینی هم که احتمال دادند امام که از باب این‌که تناسب با‌ شأن مؤمن ندارد، دلالت بر حرمت هم نمی‌کند، این هم انصافا خلاف ظاهر است.

[سؤال: ... جواب:] در مجمع البحرین دارد که [افتراء] الکذبة العظیمة.

در تفسیر عیاشی امام این آیه را تطبیق کردند بر یک شخص کذاب، ‌این نشان می‌‌دهد که این آیه نمی‌خواهد فقط بگوید ‌شأن مؤمن نیست که دروغ بگوید و لو حرام نباشد، این خلاف ظاهر آیه است. یا آیه بخواهد تقابل بین مشرکین و پیامبر که هست بگوید پیامبر ما دروغ نمی‌گوید، شما مشرکین که ایمان به آیات الله ندارید دروغ می‌‌گویید، ‌این‌ها خلاف ظاهر آیه است. ظاهر آیه این است که به نحو قضیه حقیقیه افتراء کذب فقط از کسانی صادر می‌‌شود که ایمان به آیات الله ندارند.

و لذا فقط اگر بتوانیم اشکال کنیم به دلالت این آیه، از این جهت است که آیه دارد انما یفتری الکذب، افتراء الکذب روشن نیست که مطلق دروغ باشد.

[سؤال: ... جواب:] آیه که ندارد افتراء علی الرسول. انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون بآیات الله. ... مورد که مخصص نیست، قضیه حقیقیه می‌‌گوید انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون بآیات الله.

# اشکال چهارم: مرتبه عالیه ایمان، عدالت است پس نفی ایمان ملازم با حرمت است نه کبیره بودن

بله، ‌یک شبهه‌ای ما داریم، حالا غیر از این‌که افتراء عرض کردیم شاید به معنای کذب مهم و بزرگ باشد نه مطلق کذب، ‌شبهه‌مان این است که اگر آیه بگوید که دروغ از مؤمن صادر نمی‌شود مسلم این مؤمن در درجه بالا هست. ایمان مراتب دارد. ایمان در درجه بالا مساوق با عدالت است. انما یکذب الذی لایؤمن، کسی دروغ می‌‌گوید که ایمان ندارد، ایمان در درجه بالا ندارد اما گناه می‌‌کند، ‌اما کارش هم گناه کبیره است؟ مراد از لایؤمنون ایمان به درجه بالا هست، خب ایمان در درجه بالا مساوق با عدالت است، اشکال ندارد، انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون ایمانا مساوقا للعدالة، ‌این‌که دلیل بر کبیره بودن کذب نیست.

# اشکال اول به دلیل دوم و سوم (ضعف سند روایت اعمش و فضل بن شاذان) تمام نیست

اما راجع به روایات، آقای خوئی فرموده که روایت اعمش و فضل بن شاذان دلالتش تمام است، کذب را جزء کبائر شمرده، سندش ایراد دارد. ما عرض کردیم سند روایت فضل بن شاذان خوب است، سه تا سند دارد. روایت اعمش هم که مؤید آن هست، می‌‌شود چهار سند. علم به صدور حاصل می‌‌شود. پس سند مشکل ندارد.

# اشکال دوم (مرحوم امام): روایت اعمش و فضل به شاذان در مقام بیان حدود کذب نیست

امام قدس سره اشکال دیگری کردند، فرمودند که حالا این دو روایت می‌‌گویند کذب از کبائر است، در مقام بیان حدود کذب که نیستند. مثل این می‌‌ماند که شخصی بگوید دین واجباتی دارد و محرماتی، واجبات دین نماز و روزه و حج است، ‌محرمات دین ربا و دروغ و سرقت است، این در مقام بیان نیست که حدود ربای محرم چیست، ‌حدود کذب محرم چیست. در مقام بیان حدود این گناهان نیست؛ اصل این‌که این‌ها گناه هستند و کبیره هستند را بیان می‌‌کند. فی الجملة کذب از کبائر است اما نه بالجملة، کذب علی الله و رسوله معلوم است که از کبائر است.

## پاسخ: روایت در مقام بیان است و مطلق. کذب یک ماهیت اعتباری مانند نماز نیست

این فرمایش امام به نظر ما تمام نیست. بله، انصراف این‌که فرمود کبائر یکیش کذب است، انصرافش به کذب محرم است ولی از این‌که کذب محرم مطلقا از کبائر است، اطلاق دارد چرا اطلاق نداشته باشد. ربا از کبائر است این منصرف است به ربای حرام نه ربای بین پدر و فرزند اما ربای حرام مطلقا از کبائر است چرا اطلاق نداشته باشد؟‌ نباید این را قیاس بکنیم به اقیموا الصلاة که متعلقش مهمل است، در مقام بیان نفی شرائط نماز نیست، معلوم است اقیموا الصلاة در مقام بیان این نیست که چه چیز شرط نماز است چه چیز شرط نماز نیست. چون یک ماهیت اعتباریه است شارع در مقام بیان اجزاء و شرائط آن نیست در اقیموا الصلاة، ‌چه ربطی به این دارند که بگویند الکذب من الکبائر. این اطلاق دارد، الکذب من الکبائر، ‌فوقش منصرف است به کذب محرم، کذب محرم از کبائر است ولی بعد از این‌که ثابت شد که محرم است اطلاقش می‌‌گوید هر کذب محرمی از کبائر است.

# اشکال به دلیل چهارم و پنجم: کذب بطور حیثی و نسبی موضوع است

و لذا به نظر ما این روایت اعمش و روایت فضل بن شاذان هم سندا قابل تصحیح است و هم دلالتا خوب است. اما بقیه روایات قبلا بحث کردیم، ‌گفتیم باید توجیه بشود. الکذب شر من الشراب شر حیثی است نه شرط مطلق مثل الغیبة اشد من الزنا.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! روایت می‌‌گوید که شراب مفتاح شر هست یعنی انسانی که مشروب می‌‌خورد قبح بدی‌ها از جلوی چشمش می‌‌رود، دیگه احساس نمی‌کند فلان کار بد هست، انجام می‌‌دهد. کسی هم که دروغ می‌‌گوید قبح کارهایی را که انجام داده می‌‌پوشاند، هر کاری می‌‌کند از او بپرسند چه کردی؟ سریع یک دروغی درست می‌‌کند. دیگه راحت خلاف می‌‌کند، هر کار خلافی هم بکند یک ظاهر موجهی برایش درست می‌‌کند و دروغ می‌‌گوید، ‌با همین کار مرتکب هر خلافی می‌‌شود. ظاهر این روایت این است. از این حیث شر است و بدتر است از شرب خمر و الا محتمل نیست که یک شخصی را مکره کنند بگویند یا یک قطره خمر بخور یا بگو امروز صبحانه نخوردم، بگوید الکذب شر من الشراب، ‌همان یک قطره خمر را می‌‌خورم، هیچ فقیهی به این ملتزم نمی‌شود.

پس به نظر ما روایت اعمش و فضل بن شاذان دلالتش تمام است بر این‌که کذب از کبائر است، سندش هم تمام است.

# اشکال سوم به دلیل دوم و سوم: معارضه با صحیحه عبدالعظیم حسنی، با دو بیان: حضرت در مقام احصاء کبائر، کذب را نام نبردند

اما دو تا اشکال هست که گفته می‌‌شود که طبق این دو اشکال نمی‌شود پذیرفت که مطلق کذب از کبائر است:

اشکال اول اشکال میرزای محمد تقی شیرازی رحمة‌ الله علیه در حاشیه مکاسب‌شان است. فرمودند صحیحه عبدالعظیم حسنی را خواندید؟ این صحیحه عبدالعظیم حسنی را لااقل بخوانید، نقل می‌‌کند از امام جواد علیه السلام، امام جواد علیه السلام نقل می‌‌کند از امام رضا علیه السلام، امام رضا نقل می‌‌کند از امام کاظم علیه السلام که ایشان فرمود عمرو بن عبید خدمت امام صادق علیه السلام رسید، سلام کرد و نشست، تا نشست این آیه شریفه را خواند: الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش، ثم امسک، سکوت کرد، فقال له ابوعبدالله علیه السلام ما اسکتک؟ جناب عمرو! چرا ساکت شدی؟ قال احب ان اعرف الکبائر من کتاب الله عز و جل فقال نعم یا عمرو، ‌اکبر الکبائر الشرک بالله یقول الله و من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و بعده الیأس من روح الله، آیه هایش را هم حضرت می‌‌خواند لان الله عز و جل یقول لاییأس من روح الله الا القوم الکافرون ثم الامن من مکر الله ان الله یقول و لایأمن مکر الله الا القوم الکافرون و منها عقوق الوالدین، برای هرکدام آیه‌اش را هم حضرت می‌‌خواندند، تا این‌که آخرین کبیره‌ای که ذکر کردند و قطیعة الرحم لان الله عز و جل یقول اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار.

در هیچکدام از این‌ها کذب نیست. حضرت در مقام احصاء کبائر بودند ولی کذب را نفرمودند، این نفی می‌‌کند کبیره بودن کذب را.

## بیان دوم: قسم دروغ و شهادت زور با این‌که از مصادیق دروغ است اما در روایت ذکر شده اما خود دروغ ذکر نشده

مخصوصا که در این صحیحه قسم دروغ و شهادت دروغ به عنوان کبیره مطرح شده، اگر بناء بود مطلق کذب گناه کبیره است خب قسم دروغ یکی از مصادیق کذب است، شهادت دروغ یکی از مصادیق کذب است، ‌وقتی کذب کبیره است نیاز نیست بگوییم قسم دروغ از کبائر است، شهادت دروغ از کبائر است.

انصافا این مطلب که ایشان خواسته صحیحه عبدالعظیم حسنی را معارض بگیرد با این روایت اعمش و فضل بن شاذان، این وجهی ندارد.

البته ایشان در توجیه فرمودند بگوییم روایت صحیحه عبدالعظیم حسنی کبائری را می‌‌گویند که مطلقا کبیره هستند، ‌روایت اعمش و فضل بن شاذان نه، حتی آن‌هایی که فی الجملة کبیره هستند را هم نام بردند. کذب را نام بردند چون فی الجملة کبیره است، کذب علی الله و رسوله من الکبائر. این‌جوری توجیه کردند که نتیجه هم به نفع خودشان می‌‌شود، ‌نتیجه این می‌‌شود که مطلق کذب از کبائر نیست.

## پاسخ اول به بیان اول:‌ ضجه راوی باعث شد امام علیه السلام روایت را کامل نکند

انصافا این فرمایش مرحوم آمیرزا محمد تقی شیرازی اشکال دارد.

اولا امام یک مطلبی دارند جالب است. فرمودند عمرو بن عبید مجال نداد تا امام ادامه بدهند ذکر کبائر را. فخرج عمرو و له صراخ من بکائه فهو یقول هلک من قال برأیه و نازعکم فی الفضل و العلم. مثل این‌که یک کسی وسط سخنرانی شما ضجه بزند، ‌از شدت ضجه نتواند طاقت بیاورد برود بیرون سخنرانی شما را بهم بزند. بگوییم آقا مطالبش ناقص ماند، ‌خب نگذاشتند که تکمیل کند. این ظهور پیدا نمی‌کند که همه کبائر را که حضرت می‌‌خواهد نام ببرد نام برد.

## پاسخ دوم: خواسته راوی، بیان کبائر قرآنی بود و ذکر بعضی از کبائر غیر قرآنی بخاطر اهمیتش بوده

هذا اولا و ثانیا: عمرو بن عبید گفت کبائر را از قرآن برای من بیان کنید یعنی آن کبائری که می‌‌شود قرآن را دلیل بر آن گرفت. احب ان اعرف الکبائر من کتاب الله عز و جل.

مرحوم میرزای شیرازی به این مطلب توجه داشته. فرموده که نه، او می‌‌خواسته کبائر را بشناسد، کتاب خصوصیت نداشته و لذا امام علیه السلام وقتی رسیدند به ترک الصلاة متعمدا أو شیئا مما فرض الله، دیگه استدلال به قرآن نکرد فرمود لان رسول الله قال من ترک الصلاة متعمدا فقد برئ من ذمة الله و ذمة رسول الله. معلوم می‌‌شود همه‌اش مختص به قرآن نبود و لذا حضرت راجع به ترک الصلاة فرمود ترک الصلاة أو شیئا مما فرض الله من الکبائر چون پیامبر این‌جور فرمود. و لذا میرزای شیرازی این را قرینه گرفته که من الکتاب انحصار ندارد، ‌کبائر را می‌‌خواسته عمرو بن عبید یاد بگیرد حالا از کتاب باشد باشد، ‌نشود، ‌از غیر کتاب.

جوابش این است که این خلاف ظاهر است چون خودش صریحا می‌‌گوید من کتاب الله عز و جل. حالا حضرت در یک مورد بخاطر اهمیت مورد که نماز هست أو شیئا مما فرض الله که حالا یا مشابه نماز مثل حج و یا نه، شیئا مما فرض الله فی الصلاة، رکوع سجود، ‌این‌ها بخاطر اهمیتش حضرت اضافه کرد ولی سؤال عمرو بن عبید این بود که کبائر را من کتاب الله برای من تبیین کن، ‌از قرآن تبیین کن. حضرت هم حالا یک مورد بخاطر اهمیتش از غیر کتاب شاهد آورد ولی اصل این بود که هر چی می‌‌فرماید از کتاب شاهد بیاورند و همین کار را هم حضرت می‌‌کردند، ‌هر چی می‌‌فرمودند از کتاب شاهد می‌‌آوردند. راجع به کبیره بودن کذب نه آنقدر اهمیت داشت مثل نماز نه در قرآن شاهدی داشت بر کبیره بودن، حضرت بیان نکردند، این اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بنده عرض کردم انما یفتری الکذب، افتراء کذب عظیم هست نه مطلق کذب. مجمع البحرین را نگاه کنید! ... بالاخره این آیه را حضرت دلیل بر کبیره بودن نگرفت، اگر می‌‌گرفت که ذکر می‌‌کرد. پس این آیه دلیل بر کبیره بودن کذب نیست. شما دارید اشکال می‌‌کنید می‌‌گویید چرا کذب را از کبائر ذکر نکرد، ‌این آیه که دلیل بر حرمت و کبیره بودن کذب است. اگر دلیل بر کبیره بودن کذب است که حضرت ذکر می‌‌کرد. ... بالاخره اشکال شما به ما چیه؟‌ این دلالت آیه تمام شد یا نشد؟ اگر دلالت این آیه تمام است پس چرا حضرت ذکر نکرد؟ اگر تمام نیست شما چرا اشکال می‌‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] ترک الصلاة متعمدا او شیئا مما فرض الله من احتمال می‌‌دهم شیئا مما فرض الله فی الصلاة چون تعلیل این است لان رسول الله قال من ترک الصلاة متعمدا فقد برئ من ذمة الله این بعید نیست که ترک الصلاة متعمدا او شیئا مما فرض الله فی الصلاة باشد چون تعلیلش کلام پیامبر است در مورد نماز. حالا مهم نیست، فوقش بگویید که شیئا مما فرض الله حج است و صوم است و زکات است که این‌ها فریضة اللهی هستند که مثل نماز هستند.

پس این استدلال تمام نیست.

## پاسخ به بیان دوم: یمین انشاء است نه کذب. یمین و شهادت دروغ بدتر از نفس دروغ است

اما این‌که ایشان فرمودند مؤید این‌که کذب از کبائر نیست این است که یمین کاذبه و شهادت کاذبه را در این روایت از کبائر شمردند. خب کبائر مراتب دارد. اولا یمین، کذب نیست؛ انشاء است. به خدا قسم من این کار را خواهم کرد بعد هم نمی‌کند، ‌یمین غموس فاجره است. پس یمین منحصر به اخبار نیست، نسبتش با کذب عموم من وجه است، ‌یمین غموس فاجره نسبتش با کذب عموم من وجه است چون یمین در انشاء هم بکار می‌‌برد ملتزم می‌‌شوم این کار را بکنم ولی نمی‌کنم، این اخبار نیست که، انشاء است. کذب نیست و لکن حرام است. کذب خبری نیست ولی یمین قموص است، ‌یمین قموص فاجره همین است. الیمین الغموس الفاجرة در روایت آمده و لو یمین انشائی، لله علیّ‌ که با رفیقم قهر نکنم، با زنم دعوی نکنم، ‌هر روز با زنش دعوی می‌‌کند این یمین غمیس فاجره است. خبر که نمی‌داد، ‌ملتزم شده بود با زنش دعوی نکند.

[سؤال: ... جواب:] حنث یمینش باعث شد این یمینش بشود یمین غموس فاجره و این گناه کبیره است.

شهادت زور هم در قرآن آمده و لو مصداق کذب است و لکن خود شهادت زور یک مفسده عظیمه‌ای دارد. کبیره بودنش با کبیره بودن کذب در یک درجه نیست. اصلا ممکن است کسی در شهادت زور توریه بکند که آقایان می‌‌گویند دروغ نیست ولی شهادت زور هست، ‌حقی را ناحق کرد.

پس این اشکال میرزای شیرازی وارد نیست.

# اشکال چهارم به دلیل دوم و سوم: معتبره ابی‌خدیجه مقید اطلاق روایت اعمش و فضل بن شاذان است ‌

اشکال دوم که به نظر ما وارد است این است که در روایت معتبره ابی خدیجه آمده: الکذب علی الله و رسوله من الکبائر. اگر مطلق کذب کبیره باشد تقییدش به این‌که کذب علی الله و رسوله من الکبائر این عرفی نیست؛ ظهور قید در احترازیت است.

[سؤال: ... جواب:] اگر بگویند کذب کبیره است، الکذب کبیرة، یک جای دیگر بگویند الکذب علی الله و رسوله کبیرة، عرف احساس تقیید می‌‌کند، ‌ظهور قید در احترازیت است. ... باید وارد بحث‌های اصولی بشویم که ظهور وصف در مفهوم فی الجملة است که ما این را در اصول بحث کردیم. واقعا عرفی صحبت نمی‌کنید شما. یک جا بیایند بگویند دروغ از گناهان کبیره است، ‌یک جای دیگر بگویند دروغ بر خدا و پیامبر از گناهان کبیره است، ‌عرف می‌‌گوید پس مطلق دروغ از گناهان کبیره نیست و الا پس چرا قید زد گفت دروغ بر خدا و پیغمبر از گناهان کبیره است.

و لذا ما معتقدیم دلیلی بر کبیره بودن مطلق کذب نداریم.

# کبیره بودن کذب خلاف مرتکز است

شاید کبیره بودن مطلق کذب هم خلاف مرتکز باشد. حالا کذب علی الله و رسوله بله، یک دروغی که موجب مفسده مهمه‌ای بشود بله، انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون بالله. اما دروغ‌های معمولی که مردم شب و روز به همدیگر دروغ می‌‌گویند، ‌زن به شوهر، شوهر به همسر، پدر به پسر، پسر به پدر، این‌ها گناه هست اما این‌که گناه کبیره باشد این خلاف مرتکز است. اگر کسی را مجبور کنند بگویند یا نگاه شهوت‌آمیز به زن نامحرم بکن، لمس کن بدن نامحرم را، حالا ایشان مثال زد تقبیل نامحرم یا دروغ بگو، ‌بگوید دروغ از گناهان کبیره است ولی ما دلیل نداریم که نظر بشهوة به اجنبیه یک بار از گناهان کبیره باشد. پس دروغ را رها می‌‌کنم، ‌لذتی هم که ندارد. نه، ‌این خلاف مرتکز است که بگوییم مطلق دروغ را باید از آن اجتناب کنیم چون گناه کبیره است.

[سؤال: ... جواب:] حالا تقبیل بشهوة بعید نیست از کبائر باشد. من قبّل غلاما بشهوة الجمه الله بلجام من النار که بالاخره تقبیل امرأة بشهوة این هم بعید نیست که بالاخره این هم همین وعده عذاب بر آن داده بشود عرفا. اما حالا همه تقبیل‌ها که بشهوة نیست. خداحافظی می‌‌کند با زن‌عمویش می‌‌خواهد برود سفر کربلا. یا نظر بشهوة که در او تقبیل نیست. این‌که ما می‌‌گوییم کذب مطلقا از کبائر است و اگر امر دائر شد بین ارتکاب کذب عادی یا ارتکاب این محرماتی که دلیل بر کبیره بودن آن نیست ما باید از کذب عادی اجتناب کنیم، ‌نه، ‌این خلاف ارتکاز است.

# مختار: خصوص مورد کذب علی الله و الرسول و مورد افتراء، کبیره هستند

فتبین کذبی که علی الله و رسوله باشد یا کذبی که مهم باشد در عرف متشرعی که مصداق یفتری الکذب باشد، این از کبائر است و دلیل بر کبیره بودن مطلق کذب نداریم.

کلام واقع می‌‌شود در جهت رابعه که ان شاء الله بعد از تعطیلات بحث می‌‌کنیم راجع به این‌که آیا توریه مصداق کذب است یا اگر مصداق کذب نیست، مانند کذب حرام است یا نه کذب است و نه حرام است کما افتی به المشهور. این را ان شاء الله در جلسات آینده بررسی می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.